

تعقیب کیفری ترک انفاق در نظام قضایی ایران

احمد رضا موسوی^۱

احمد علی قانع^۲

چکیده

یکی از تکالیف شرعی و قانونی شهروندان، پرداخت نفقه به اشخاص واجب‌النفقة است. در صورتی که شخصی به این تکلیف عمل نکند، اشخاص واجب‌النفقة می‌توانند از طریق طرح دعوی حقوقی، حق خود را مطالبه کنند و دادگاه نیز شخص مکلف را محکوم و ملزم به پرداخت نفقه می‌کند. از آنجا که عدم پرداخت نفقه گاهی آسیب‌های جبران‌ناپذیری را برای نهاد خانواده و زندگی اشخاص واجب‌النفقة به همراه دارد، از دیرباز در نظام قضایی ایران، عدم پرداخت نفقه جرم‌انگاری شده و شخص ممتنع، از طریق دعوی کیفری نیز قابل تعقیب است. البته این سخن بدین معنا نیست که شخص مکلف به انفاق به صرف عدم پرداخت نفقه، قابل تعقیب کیفری و مجازات باشد، بلکه این مقوله منوط به وجود شروط متعددی است. بعضی از این شروط، مختص زوجه بوده، بعضی به اقارب اختصاص دارند و بعضی دیگر میان همه اشخاص واجب‌النفقة مشترک هستند. با این حال، کیفیات و جزئیات برخی از این شروط، به اندازه کافی بررسی نشده است و گاه محل اختلاف نظر حقوقدان قرار گرفته و امر، تعارض آرای قضایی را در پی داشته است. از این رو پرداختن به پژوهش کنونی از نیازهای ضروری نظام قضایی است. نگارندگان در پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی-تحلیلی این شروط را تبیین و تشریح نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نفقه، تعقیب کیفری، واجب‌النفقة، استطاعت.

۱. کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (علیه السلام). (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

مقدمه

براساس آموزه‌های دین مبین اسلام، اشخاص در بعضی موارد باید نفقه و مایحتاج دیگران را تأمین کنند. قرآن کریم و روایات منقول از ائمه هدی علیهم‌السلام بر این امر دلالت صریح دارد.^۱ البته اصل لزوم پرداخت نفقه از احکامی نیست که دین اسلام وضع کرده باشد، بلکه در جوامع پیشین و آیین‌های پیش از اسلام نیز وجود داشته و از حس تعاون و همبستگی بشر نشأت گرفته است. با وجود اینکه پرداخت نفقه هم ریشه دینی و هم ریشه اخلاقی دارد، اما نمی‌توان صرفاً به دیده حکمی اخلاقی و دینی به آن نگریست؛ زیرا گاهی اوقات با نظم عمومی نیز ارتباط می‌یابد. به هر روی، در هر جامعه‌ای برخی افراد، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن جامعه را نقض نموده و به حقوق دیگران ضربه وارد می‌کنند، در چنین مواردی نمی‌توان صرفاً به توصیه‌های دینی و اخلاقی بسنده نمود و ناگزیر، باید به ضمانت اجرای مادی متوسل شد. چنانچه شخصی نفقه اشخاص واجب‌النفقه را نپردازد، بنیان خانواده را سست می‌کند و زندگی منفق علیه را در معرض آسیب قرار می‌دهد، بنابراین لازم است که ضمانت اجرایی قوی برای انفاق وضع گردد تا برخی افراد با سهل‌انگاری خود، زندگی دیگر اعضای خانواده را به ورطه تباهی نکشاند. فقه اسلامی از دیرباز برای افرادی که با وجود داشتن استطاعت، نفقه اشخاص واجب‌النفقه را پرداخت نمی‌کنند، مجازات تعزیری را در نظر گرفته است. نظام کیفری ایران نیز به پیروی از فقه اسلامی، افزون بر آنکه نفقه را از طریق طرح دعوای حقوقی قابل مطالبه دانسته، افرادی را که از پرداخت نفقه اشخاص واجب‌النفقه امتناع می‌کنند، مستحق مجازات کیفری دانسته است. با این حال، در ادوار مختلف قانون‌گذاری، واکنش‌های به نسبت، متفاوتی در قبال جرم ترک انفاق نشان داده است.

نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند ضمن بیان پیشینه جرم‌انگاری ترک انفاق در نظام حقوقی ایران و قوانین موضوعه، با روشی توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهند که در نظام جمهوری اسلامی ایران برای تعقیب کیفری ترک انفاق، چه شروطی وجود دارد؟ در راستای

۱. «علی المولود له رزقهن و کسوتهن بالمعروف» (سوره بقره، آیه ۲۳۳) یعنی به عهده پدر است که خوراک و پوشاک مادر را به حالت متعارف و پسندیده بدهد. «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا من اموالهم» (سوره نساء، آیه ۳۴) یعنی مردان عهده دار و سرپرست زنان هستند به دلیل آنکه خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و به دلیل آنکه مردان از مال خود به زنان نفقه می‌دهند.

پاسخ‌گویی به این مهم، به این پرسش نیز باید پاسخ داد که آیا شروط طرح دعوی کیفری برای همه اشخاص واجب‌النفقة مشابه و یکسان است یا خیر؟ لازم به ذکر است که واکنش حقوقی (مدنی) نظام جمهوری اسلامی ایران در قبال ترک انفاق و همچنین پرداختن به اینکه چه افرادی مستحق نفقه هستند، از موضوع پژوهش پیش‌رو خارج است.

۱. مفهوم‌شناسی

در این قسمت مفهوم برخی از واژه‌هایی را که در این نوشتار، کاربردی مهم و اساسی دارند، واکاوی می‌شود:

۱-۱. نفقه

معانی لغوی متعددی برای واژه نفقه بیان شده است که بیشتر آن‌ها به هم نزدیک است. برخی لغویون آن را به کم شدن و از بین رفتن معنا کرده‌اند (معلوف، [بی تا]: ۸۲۸). برخی نیز نفقه به معنای بذل و بخشش دانسته‌اند (شرتونی، ۱۳۳۱: ۲؛ به نقل از فرشتیان، ۱۳۷۱: ۱۸). در ادبیات فارسی نیز نفقه به معنای هزینه زندگی عیال و اولاد به کار می‌رود (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۲۵). در آثار فقهی معمولاً نفقه به مصداق تعریف شده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵: ۵۷۷؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۳۱/۳۳۰). ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی درباره نفقه زوجه چنین بیان داشته است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی خادم، در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». ماده ۱۲۰۴ نیز در خصوص نفقه اقارب چنین مقرر نموده است: «نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق». با توجه به این دو ماده و همچنین با استفاده از اقوال فقها، به طور کلی می‌توان گفت نفقه عبارت است از مخارجی که برای گذراندن زندگی لازم و مورد نیاز است.

۱-۲. واجب‌النفقة

واجب‌النفقة کسی است که به موجب قانون، استحقاق اخذ نفقه از دیگری را داشته باشد؛

خواه بین نفقه‌دهنده (منفق) و نفقه‌گیرنده (منفق علیه) رابطهٔ زوجیت یا قرابت باشد یا این رابطه نیز میان آن‌ها وجود نداشته باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۷۳۱). زوجةٔ برخی از اقارب در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اشخاص واجب‌النفقه محسوب می‌شوند.

۱-۳. اقارب

اقارب جمع اقرب و به معنای نزدیک و خویشاوند است (عمید، ۱۳۸۹: ۱۵۴؛ معین، ۱۳۸۷: ۸۰۸). اقارب کسانی هستند که بین آنان رابطهٔ قرابت و خویشاوندی وجود دارد. مطابق موازین شرعی و ماده‌های ۱۰۳۲ و ۱۰۴۶ قانون مدنی، قرابت به سه نوع نسبی، سببی و رضاعی است. قرابت نسبی بین کسانی وجود دارد که دارای خون و نیاکان مشترک می‌باشند. قرابت سببی ناشی از ازدواج است و رابطه‌ای است که بین زوجین با یکدیگر و بین هریک از آنان با اقارب نسبی دیگر وجود دارد. قرابت سببی از این فراتر نمی‌رود؛ مثلاً بین شوهران دو خواهر (باجناق‌ها) قرابت سببی وجود ندارد (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۳۲۷). شیر خوردن طفل از زنی که مادر نسبی او نیست، با رعایت شروطی که در شرع و قانون مقرر شده، نوعی رابطهٔ خویشاوندی ایجاد می‌کند که قرابت رضاعی نامیده می‌شود. این قرابت فقط در نظام حقوق اسلامی وجود دارد (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۳۲۷). وفق مادهٔ ۱۰۴۶ قانون مدنی بنابراین قرابت رضاعی فقط از حیث حرمت نکاح مؤثر است و دیگر آثار قرابت نسبی از قبیل انفاق و توارث در آن مطرح نیست. با اینکه در قانون مدنی صرفاً نسب و سبب و رضاع به عنوان ریشهٔ قرابت معرفی شده، در عرف و حتی در آثار حقوقی، فرزندخواندگی (تبنی) نیز یکی دیگر از موجبات قرابت دانسته می‌شود، اما این، تعبیری مجازی است و در حقیقت فرزندخواندگی موجب قرابت نیست؛ هرچند از نظر قانونی برخی از احکام اولاد مانند لزوم انفاق، بر فرزندخوانده نیز بار می‌گردد.

۲. پیشینهٔ جرم‌انگاری ترک انفاق

پیشینهٔ جرم‌انگاری ترک انفاق در نظام قضایی ایران به قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴ برمی‌گردد. برای اولین بار مادهٔ ۲۱۴ مصوب ۱۳۱۳ الحاقی به قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴، ترک انفاق را جرم‌انگاری کرد. براساس این ماده «هرکس حاضر برای دادن مخارج

ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد، به حبس تأدیبی از ۳ ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. هرکس با داشتن استطاعت، نفقه دیگر اشخاصی را که مطابق قانون، واجب النفقه او می‌باشند، ندهد، به مجازات فوق محکوم خواهد شد. در مورد این ماده، تعقیب، منوط به شکایت مدعی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا انجام یکی از دو شق مذکور در قسمت اول این ماده (دادن مخارج یا طلاق) تعقیب و یا اجرای حکم موقوف می‌شود.» از ویژگی‌های قابل توجه در این ماده عبارت است از اینکه:

۱. برای تحقق جرم ترک انفاق، توانایی مالی مرد برای پرداخت نفقه زوجه شرط نبود، اما پرداخت نفقه به دیگر اشخاص واجب النفقه، منوط توانایی منفق بود.
 ۲. ممتنع از پرداخت نفقه، زمانی به مجازات مقرر محکوم می‌شد که با وجود تمکین زوجه، هم نفقه وی را پرداخت نکند و هم حاضر نباشد که او را طلاق دهد.
- در سال ۱۳۵۳ دومین قانون حمایت خانواده تصویب شد. ماده ۲۲ این قانون مقرر نموده بود: «هرکس با داشتن استطاعت، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد، یا از تأدیه نفقه دیگر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، یا وقوع طلاق در مورد زوجه، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.» از ویژگی‌های قابل توجه در این ماده قانونی عبارت است از:

۱. جرم تلقی شدن عدم پرداخت نفقه، منوط به آن شد که شخص ممتنع، استطاعت مالی داشته باشد.
 ۲. مطابق این ماده، جرم تلقی شدن عدم پرداخت نفقه، منوط به عدم وقوع طلاق نشد، بلکه وقوع طلاق مانع تعقیب کیفری و اجرای مجازات دانسته شد.
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ به جرم ترک انفاق پرداخت. این ماده بیان می‌داشت: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع نماید، دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.» این ماده تفاوت زیادی با ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده،

مصوب ۱۳۵۳ نداشت. از ویژگی‌های قابل ملاحظه این قانون عبارت است از:

۱. در قوانین سابق، حبس به عنوان مجازات ترک انفاق در نظر گرفته شده بود، اما به موجب این قانون، حبس جای خود را به شلاق داد؛

۲. این قانون بر قابل گذشت بودن جرم ترک انفاق تصریحی نداشت. از آنجاکه اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرایم است، پس اصولاً مطابق این قانون، ترک انفاق جرمی غیرقابل گذشت بود. چندی بعد، رأی وحدت رویه شماره ۵۲۵_۱۹/۰۱/۱۳۶۹ صادر شد و ترک انفاق را در زمره جرایم قابل گذشت دانست.

در سال ۱۳۷۵ قانون تعزیرات تصویب شد. ماده ۶۴۲ این قانون مقرر می‌داشت: «هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه دیگر اشخاص واجب‌النفقه اجتناب کند، دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌کند». از نکات این ماده عبارت است از:

۱. مجازات ترک انفاق را از شلاق به حبس برگرداند؛

۲. اگرچه درباره قابل گذشت بودن جرم ترک انفاق ساکت بود، اما در ماده ۷۲۷ همین قانون، بیان شده بود که جرم ترک انفاق از جرایم قابل گذشت است.

قانون حمایت خانواده جدید، مصوب سال ۱۳۹۱، ماده ۶۴۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ را نسخ کرد. ماده ۵۳ این قانون که هم اکنون مجری است، مقرر می‌دارد: «هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه دیگر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت، در هر زمان، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می‌شود». از نکات قابل توجه این ماده عبارت است از:

۱. حبس تعزیری درجه شش را برای جرم ترک انفاق تعیین کرده است. مطابق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مدت زمان حبس تعزیری درجه شش، عبارت است از بیش از شش ماه تا دو سال؛

۲. به صراحت، تعقیب کیفری ترک انفاق را به شکایت شاکی خصوصی منوط می‌داند؛

۳. گذشت شاکی را موجب موقوفی تعقیب می‌داند و در صورتی که حکم در حال اجرا باشد، موجب موقوفی اجرای مجازات خواهد بود.

۳. شروط تحقق جرم ترک انفاق

برای تعقیب کیفری جرم ترک انفاق، وجود برخی شروط، الزامی است، در غیر این صورت، تعقیب کیفری ترک انفاق ممکن نیست. برخی از این شروط مختص زمانی است که منفق علیه، زوجه باشد و برخی این شروط مختص زمانی است که منفق علیه از اقارب منفق باشد و برخی از شروط نیز مشترک است. در این قسمت به هریک از این شروط پرداخته می‌شود.

۳-۱. شروط مشترک

شروطی که برای جرم تلقی شدن عدم انفاق هم در زوجه و هم در اقارب وجود دارد و ما از آن با عنوان شروط مشترک تعبیر می‌کنیم، سه مورد است:

۳-۱-۱. استطاعت منفق

براساس نص صریح ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ شرط اصلی تحقق جرم ترک انفاق، استطاعت منفق است؛ زیرا کسی که نمی‌تواند مایحتاج خود را تأمین کند، چگونه می‌توان او را برای تأمین مخارج دیگری ملزم نمود و به چه استنادی می‌توان او را تعقیب کیفری کرد؟ پس منفق، زمانی قابل تعقیب جزایی است که متمکن و قادر به انفاق باشد.

گفتنی است که در خصوص نفقه زوجه، شرط استطاعت، برای تعقیب کیفری مطرح است، نه دعوای حقوقی. توضیح آنکه زوجه در هر حال مستحق دریافت نفقه است؛ چه زوج توان تأمین نفقه را داشته باشد و چه توان تأمین نفقه نداشته باشد. اگر زوج مستطیع نباشد و نفقه زوجه را پراخت نکند، نفقه به عنوان یک دین بر ذمه زوج قرار می‌گیرد و زوج موظف است که آن را پرداخت کند.

با این حال، در خصوص نفقه دیگر اشخاص واجب‌النفقه، شرط استطاعت، هم برای دعوای کیفری و هم برای دعوای حقوقی مطرح است. ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی در این زمینه چنین مقرر نموده است: «کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد؛ یعنی بتواند نفقه بدهد،

بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکین باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود».

با این حال، شرطیت استطاعت برای تعقیب کیفری، ممکن است گاهی باعث تضییع حقوق اشخاص واجب‌النفقة شود. به عنوان مثال شخصی اکنون توان پرداخت نفقه را ندارد، اما شرایط تأمین نفقه برای او فراهم بوده و می‌تواند با تلاش و کار کردن، نفقه اشخاص واجب‌النفقة را تأمین کند، ولی به دلایلی نامعقول، در نیل به این هدف نمی‌کوشد. در این موارد، بنا به ظاهر ماده مورد اشاره، شخص، مستطیع به‌شمار آمده و قابل تعقیب کیفری نیست؛ بنابراین اگر مردی توان پرداخت نفقه همسر یا فرزند خود را نداشته باشد و با اینکه شرایط تأمین نفقه فراهم است، اما با سهل‌انگاری خود و بی‌توجهی به خانواده، نفقه آنان را تأمین نکند، براساس رویکرد نص‌گرایی باید گفت قابل تعقیب کیفری نیست. این نتیجه‌ای است که از ظاهر قانون به‌دست می‌آید، لیکن با هدف و غایت قانون‌گذار منافات دارد.

برخی فقها با پرداختن به این موضوع معتقدند که اگر شخصی با وجود قدرت، از تحصیل مال برای پرداخت نفقه اجتناب کند، از نظر شرعی قابل تعزیر است (ابراهیم، ۱۳۴۹: ۴۶).

بنابه اعتقاد نگارندگان، می‌توان با افزایش گستره استطاعت، به هدف قانون‌گذار نزدیک شد و چنین افرادی را که با وجود فراهم بودن شرایط تحصیل مال، تلاش خود را برای اکتساب مال به کار نمی‌گیرند و در نتیجه، استطاعت پرداخت نفقه را اکنون ندارند، مشمول مجازات دانست. توضیح آنکه مستطیع، لزوماً شخصی نیست که اکنون استطاعت دارد، بلکه شخصی نیز که اکنون استطاعت ندارد، ولی می‌تواند از طریق اقدام به مشاغل مختلف، کسب درآمد کند نیز مستطیع به‌شمار می‌آید. در واقع نباید استطاعت را به معنای استطاعت فعلی دانست، بلکه استطاعت شأنی نیز ملحق به آن است.

معیار ماده ۱۱۹۷ قانون نیز مؤید این مدعاست. این ماده اقاربی را مستحق نفقه در نظر گرفته که افزون بر فقیر بودن، از تکسب نیز عاجز باشند. به بیان دیگر، فقر فعلی را برای استحقاق نفقه کافی ندانسته است، بلکه عجز از تکسب نیز باید به آن افزوده شود. بر همین منوال می‌توان گفت غیرمستطیع نیز کسی نیست که استطاعت فعلی ندارد، بلکه باید عجز از تکسب نیز داشته باشد.

۳-۱-۲. وجود شاکی خصوصی

برای شروع تعقیب کیفری، لازم است که مقام تعقیب را از وقوع جرم آگاه ساخت. در خصوص برخی جرایم، مقام تعقیب، به صرف اطلاع یافتن از وقوع جرم، عملیات تعقیب را شروع می کند و نیازی به طرح دعوی از سوی شهروندان یا هیچ شخص دیگری نیست. اما در برخی از جرایم دیگر، مقام تعقیب وقتی می تواند عملیات تعقیب را شروع کند که بزه دیده اقدام به طرح دعوی کیفری نماید؛ بعبارة اخیری، تعقیب منوط به طرح دعوی توسط شاکی خصوصی است. جرم ترک انفاق، در دسته اخیری می گنجد؛ زیرا ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده درباره این جرم تصریح نموده است: «...تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت گذشت وی از شکایت، در هر زمان، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف می شود».

در خصوص جرم ترک انفاق، باید شاکی خصوصی طرح شکایت کند و مقام تعقیب نمی تواند بدون طرح دعوی توسط شاکی خصوصی یا قائم مقام او، شروع به تعقیب کند.

۳-۱-۳. مربوط بودن نفقه به ایام جاریه

معمولاً اشخاص واجب النفقة پس از آنکه برای زمانی تقریباً طولانی از نفقه محروم می شوند و برای تأمین مایحتاج خود گرفتار مشقت می گردند، طرح دعوی می کنند؛ یعنی معمولاً برای مدتی از نفقه محروم می شوند، درحالی که نسبت به آن ذی حق بوده اند. به نفقه ای که باید در ایام گذشته پرداخت می شده و پرداخت نشده است، نفقه معوقه یا نفقه گذشته و به نفقه ای که در زمان جاری یا ایام پیش رو باید پرداخت شود، نفقه جاریه یا آتیه گفته می شود.

ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی مقرر نموده است: «زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود، اقدام به طرح دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور، طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر عرما خواهد بود، ولی اقارب تنها نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند».

چنان که مشاهده می شود، زوجه می تواند نفقه معوقه خود را مطالبه کند، اما اقارب نمی توانند

نفقه معوقه را مطالبه نمایند و تنها مستحق نفقه جاریه هستند؛ بنابراین نفقه گذشته اقارب جزء دیون طبیعی است، اما نفقه گذشته زوجه، جزء دیون حقوقی است.

از آنجا که اقارب، استحقاق دریافت نفقه معوقه را ندارند، بدیهی است که امکان طرح دعوی کیفری نیز نخواهند داشت، اما پرسش این است که آیا زوجه می‌تواند برای نفقه معوقه از طریق کیفری اقدام نماید یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش باید اذعان نمود بیشتر حقوق دانان، مجازات کیفری تخلف از انفاق را مختص نفقه آینده می‌دانند (بیات، ۱۳۹۷: ۶۳۸)؛ زیرا:

۱. ظاهر ماده حکایت از آن دارد که قانون‌گذار برای خودداری از پرداخت نفقه آینده، مجازات کیفری معین کرده است. وقتی شخصی، نفقه گذشته زوجه را پرداخت نمی‌کند، تبدیل به دین می‌شود و اطلاق واژه نفقه بر آن، استعمالی مجازی است، نه حقیقی و تنها دارای ضمانت اجرای حقوقی است؛

۲. یکی از اصول حاکم بر تفسیر قوانین کیفری آن است که هم باید آن‌ها را تفسیر مضیق نمود و هم شک را به نفع متهم تفسیر کرد. نتیجه منطقی اجرای این اصل در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده آن است که نباید تعقیب کیفری را به موردی که مرد از پرداخت نفقه گذشته خودداری می‌کند، توسعه داد؛

۳. تعیین مجازات کیفری برای عدم پرداخت دیون حقوقی (مدنی) برخلاف اصل است؛ از این رو باید در تفسیر ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، به قدر متیقن که همان نفقه آینده است، بسنده نمود؛

۴. اگر شوهر، مخارج ضروری زن را در ایام جاری و آینده تأمین کند، معمولاً مصلحت خانواده اقتضا دارد که زوجه نتواند برای طلب نفقه گذشته، همسرش را تعقیب کیفری کند (صفایی و امامی، ۱۳۹۸: ۱۶۷)؛

۵. با توجه به لزوم پرهیز از جرم‌انگاری به ویژه در حوزه خانواده، نمی‌توان بدین شکل جرم‌انگاری کرد، به ویژه آنکه این قبیل جرم‌انگاری‌ها، نه تنها مشکل خانواده را حل نمی‌کند، بلکه بیش از پیش به فروپاشی و اضمحلال این نهاد منتهی و منجر خواهد شد (روشن، ۱۳۹۶: ۱۲۲). بنابراین زوجه باید نفقه معوقه خود را تنها از طریق طرح دعوی حقوقی مطالبه کند (نقیبی،

با این حال، در پاسخ به پرسش پیشین، هنوز هم جای تردید وجود دارد؛ زیرا:

۱. به صرف استمرار عدم پرداخت نفقه در مدتی که عرفاً ترک انفاق بر آن صدق می‌کند - جرم ترک انفاق محقق شده است (زراعت، ۱۳۸۱: ۴۸۳-۴۸۴) و ممتنع، مشمول ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده می‌شود. تفاوتی ندارد مستحق نفقه، همان زمان اقدام به طرح دعوی کیفری کند، یا بعد از مدتی - که هنوز مشمول مرور زمان نشده - به این امر مبادرت ورزد.
۲. اگر نفقه معوقه، قابل تعقیب کیفری نباشد، در برخی موارد، قصد و هدف قانون‌گذار از جرم‌انگاری ترک انفاق، محقق نخواهد شد؛ زیرا منفق می‌تواند نفقه را نپردازد و زمانی که با دعوی کیفری مواجه شود، پرداخت را از سر بگیرد و بی‌درنگ نفقه جاریه را پرداخت نماید و بعد این کار را پیوسته مرتکب شود. این کار با غرض قانون‌گذار مغایرت دارد و موجب می‌شود منفق علیه با عسر و حرج مواجه گردد.

۳. ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده اطلاق دارد و هم نفقه معوقه و هم نفقه آتیه را دربرمی‌گیرد. به هر حال به نظر می‌رسد دیدگاه اول به مصالح نظام خانواده و اغراض قانون‌گذار بیشتر نزدیک باشد؛ به همین دلیل نزد اساتید و صاحب‌نظران حقوق، مقبولیت یافته است و معمولاً نفقه معوقه را مشمول دعوی کیفری نمی‌دانند. رویه قضائی نیز بر همین نظر استوار است.

۲-۳. شروط اختصاصی

منظور از شروط اختصاصی در این بحث، آن دسته از شروطی است که مختص یکی از اشخاص واجب‌النفقه است و تنها همان شخص می‌تواند با توسل به این موارد، به طرح شکایت اقدام نماید. این شروط برای زوجه و دیگر اقارب متفاوت است.

۱-۲-۳. شروط اختصاصی اقارب

شروط اختصاصی اقارب برای طرح دعوی کیفری علیه ممتنع از پرداخت نفقه دو مورد است:

الف. الزامی بودن نفقه

براساس آموزه‌های شرع مقدس نبوی، نفقه به دو دسته واجب و مستحب تقسیم می‌شود. به عنوان مثال بر اساس احادیث منقول از ائمه هدی (علیهم‌السلام) پرداخت نفقه به اقاربی همچون اعمام و

اخوان و اخوه مستحب است (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۵۲۹/۲۱-۵۳۰). براساس همین دسته احادیث مبنی بر استحباب پرداخت نفقه به برخی اقارب، فقها فتوا داده‌اند که پرداخت نفقه به اقاربی که در زمره اشخاص واجب‌النفقة نیستند، همچون برادران، اعمام و اخوال، مستحب است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۵۷۳/۲).

پرداخت نفقه صرفاً به برخی از اقارب واجب است. ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی به تبعیت از فقه اسلامی در این خصوص چنین بیان نموده است: «در روابط میان اقارب، تنها اقارب نسبی در خط عمودی، اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند».

براساس احکام اولیه، پرداخت نفقه استجابی، الزامی نیست و اشخاص می‌توانند به هر دلیلی از روی عمد چنین نفقه‌ای را نپردازند. وقتی شرع و قانون، شخصی را به انفاق ملزم ندانسته باشد، بدیهی است که نمی‌توان او را مورد تعقیب کیفری قرار داد؛ زیرا ترک فعل او بنا به تجویز قانون بوده است.

از آنجا که نفقه زوجه بر نفقه اقارب اولویت دارد، ماده ۱۲۰۳ قانون مدنی بیان می‌کند: «در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب‌النفقة دیگر، زوجه بر دیگران مقدم خواهد بود». بنابراین اگر زوج پس از پرداخت نفقه زوجه، دیگر نتواند نفقه دیگر اشخاص واجب‌النفقة را پرداخت نماید، درخصوص نفقه دیگران تکلیفی بر عهده او نخواهد بود.

ب. فقر و عجز اقارب از تکسب

ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی درباره شرط استحقاق اقارب بر نفقه تصریح نموده است: «کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند به وسیله اشتغال به شغلی، وسایل معیشت خود را فراهم سازد».

چنان که مشخص است، ماده پیشین دو شرط را برای استحقاق اقارب بر نفقه بیان کرده است که عبارتند از فقر اقارب و عجز آنان از تکسب، بنابراین اگر منفق علیه، فقیر باشد، اما عجز از تکسب نداشته باشد، مستحق نفقه نیست؛ زیرا قانون‌گذار قصد حمایت از انسان سهل‌انگار را ندارد. البته نباید از نظر دور داشت که عنصر شایستگی نیز در اشتغال، اهمیت دارد (بیات، ۱۳۹۷: ۶۸۷) و نباید توقع داشت که مثلاً یک استاد دانشگاه که بنا به هر دلیلی به فقر و تنگدستی مبتلا

شده، به کاری مبادرت ورزد که با شئون اجتماعی او مغایرت داشته باشد.

بعضی از فقهای امامیه، اقاری را به واسطه فقر، مستحق نفقه می‌دانند که هزینه یکسال خود و خانواده را نداشته باشند و برخی دیگر کسی را مستحق نفقه می‌دانند که هزینه یک شبانه روز زندگی را نداشته باشد (شهید ثانی، بی تا: ۱۲۴/۲). به نظر می‌رسد که معیار دوم با قیاس به اینکه در برخی مباحث مانند خمس، مؤونه سنه مورد نظر است، منطقی باشد. عرف مراکز و سازمان‌های اقتصادی نیز به همین نحو است. به هر حال، توسل به معیار عرفی نیز می‌تواند راهگشا باشد. از منظر عرف، به کسی فقیر گفته می‌شود که نتواند احتیاج کنونی خود و خانواده را رفع کند (قهرمانی و مهرپور، ۱۳۷۷: ۷۸).

۲-۲-۳. شرط اختصاصی زوجه

شرط اختصاصی زوجه برای تعقیب کیفری نفقه، صرفاً یک مورد و آن نیز عدم نشوز است. بنا بر تصریح ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، در عقد دائم، زوج، موظف است نفقه زوجه را تأمین و تأدیه نماید، اما نشوز مانع از استحقاق زوجه بر نفقه است. در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده به این موضوع اشاره شده است که اگر زوجه، تمکین کند و زوج، نفقه او را ندهد، قابل تعقیب کیفری است. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی نیز بیان داشته است: «هرگاه زن بدون مانع مشروع، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». بدیهی است که وقتی زوجه به علت اینکه نشوز را در پیش گرفته، مستحق نفقه نیست، تعقیب کیفری همسر او منتفی است؛ زیرا عدم انفاق توسط زوج، بنا به تجویز قانون بوده است.

با این حال، ممکن است در بعضی حالات، زوجه از زوج تمکین نکند، اما همچنان مستحق نفقه باشد؛ مانند آنکه زوجه در راستای اعمال حق حبس، مطابق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی از تمکین خودداری نماید، یا اینکه ماندن زوجه با زوج در یک منزل، متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زوجه باشد و از این رو زوجه بر اساس ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی به طور موقت در مسکن جداگانه زندگی نماید. در چنین مواردی، با وجود اینکه زوجه از تمکین خودداری می‌کند، اما مستحق نفقه است؛ زیرا حقوق خود را اعمال کرده و اعمال او به تجویز قانون بوده است. افزون بر اینکه قانون مدنی در این زمان زوجه را مستحق نفقه دانسته و طبیعتاً مطابق قواعد

عام زوجه حق تعقیب کیفری نفقه خود را دارد، تبصره ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده نیز مقرر داشته است: «امتناع از نفقه زوجه ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است... مشمول مقررات این ماده است».

نتیجه‌گیری

در قانون کیفری موضوعه ایران، ترک انفاق همواره مستوجب مجازات بوده است، اما شدت مجازات، نوع مجازات، شرایط تعقیب کیفری و غیره در دوره‌های مختلف دستخوش تغییر و تحولات گسترده شده است.

در صورت عدم پرداخت نفقه، برای تعقیب کیفری شخص ممتنع، شروط متعددی وجود دارد. برخی از این شروط در همه اشخاص واجب‌النفقه، مشترک است و برخی دیگر، مشترک نیست. شروط مشترک اشخاص واجب‌النفقه عبارت است از اینکه منفق، مستطیع بوده، نفقه مربوط به ایام جاریه باشد و برای طرح دعوی، شاکی خصوصی وجود داشته باشد. شرط اختصاصی زوجه صرفاً عدم نشوز است. شرط اختصاصی اقارب نیز عبارت است از فقر و عجز آنان از تکسب و اینکه پرداخت نفقه اقارب بر منفق، الزامی باشد.

شخصی که استطاعت ندارد، لیکن می‌تواند از طریق اقدام به مشاغل مختلف، درآمدی کسب کند، مستطیع به‌شمار می‌آید؛ در واقع لازم نیست که استطاعت را به معنای استطاعت فعلی دانست، بلکه استطاعت شأنی نیز به آن ملحق است. در مورد فقر اقارب نیز، معیار مشابهی وجود دارد. از ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی برداشت می‌شود لازم نیست به اقاربی که فقیر هستند، اما به عجز از تکسب گفتار نشده‌اند، نفقه پرداخت شود.

اگر زوج، نفقه زوجه را پرداخت ننماید و پس از مدتی زوجه اقدام به طرح دعوا نماید، شکی نیست که می‌تواند نفقه معوقه را دریافت نماید، اما در خصوص امکان تعقیب کیفری زوج، اختلاف نظر وجود دارد. اطلاق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده بیان‌گر امکان تعقیب کیفری است، اما مصالح نظام خانواده و اهداف قانون‌گذار اقتضا دارد که تعقیب کیفری را از نفقه معوقه منصرف دانست.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابراهیم، احمد، نظام النفقات فی شریعة الاسلامیة، القاهرة، المطبعة السلفية، ۱۳۴۹.
۲. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، چاپ اول، نجف، منشورات جامعة النجف الدینیة، بی تا.
۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، الطبعة الاولى، دمشق، دارالقلم، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
۴. شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، بی جا، مؤسسة دارالکتب الاسلامیة، بی تا.
۵. عبد الحمید، محمد محی الدین، الاحوال الشخصیة فی الشریعة الاسلامیة، الطبعة الثانية، بیروت، مكتبة التجاریة الكبرى، ۱۳۷۷ق.
۶. الفاضل اللنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیلة (النکاح)، قم، مرکز فقه الائمة الاطهار، ۱۴۲۱.
۷. معلوف، لويس، المنجد فی اللغة و الاعلام، الطبعة الثالثة و العشرون، بیروت، دار المشرق، بی تا.
۸. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۳۰.
۱۰. بیات، فرهاد، بیات، شیرین، شرح جامع قانون مدنی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات ارشد، ۱۳۹۷.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

۱۳. روشن، محمد، حقوق خانواده، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه، ۱۳۹۶.
۱۴. زراعت، عباس، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱.
۱۵. شریفی اشکوری، الیاس، فقرات فقهیه، قم، بیت آیت الله الیاس شریفی اشکوری، ۱۳۸۷.
۱۶. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۸.
۱۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، تهران، راه رشد، ۱۳۸۹.
۱۸. فرشتیان، حسن، نفقهٔ زوجه؛ پژوهش تطبیقی حقوق مدنی ایران و سایر نظام‌های حقوقی، چاپ اول، قم، نشر بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم)، ۱۳۷۱.
۱۹. قهرمانی، فرشید؛ مهرپور، حسین، نفقه اقارب در حقوق ایران، تهران؛ دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
۲۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات نهال نویدان، ۱۳۸۷.
۲۱. نقیبی، سید ابوالقاسم، بررسی قاعده قضایی «الحاکم ولی الممتنع» و کاربرد آن در حقوق خانواده، فصلنامهٔ دیدگاه‌های حقوقی قضایی، ش ۶۶، ۱۳۹۳.